

امام سجاد علیه السلام پس از خطبه غرّه، و آتشین و پر محتوای حضرت زینب علیها السلام در کوفه در مقام تأیید علمی آن مخدّر خطاب به او فرموده: «بحمدالله تو دانشمند بدون آموزگار و اندیشمند بدون استاد هستی. (بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۶۴)



پنجشنبه
۲۰ مهر ۱۳۹۶
۲۱ محرم الحرام ۱۴۳۹
شماره ۲۲۲

هفته نامه فرهنگی، خبری
مدرسه دانستجوی قرآن و عزت
دانشگاه تهران

kashef@quranetratschool.ir
www.QuranEtratSchool.ir

سال هفتم

یازینب کے



خطابه

تقویت نظام برنامه ریزی و ورود به تخصص؛ اولویت اصلی نیروهای مدرسه قرآن

بیانات آقای اخوت باموضوع ضرورت و الزامات برنامه ریزی های جمعی (پنجشنبه، ۱۳ مهرماه)

برنامه ها زمین گیر می شوند. یک راه این است که نیرو جذب کرده، سرعت آموزش را زیاد و پرتنگ کنیم و در فعال کردن نیروهای جدید چابک شویم. یعنی همت همه دوستان این باشد که خیلی سریع نیروهای سطح پایین تر را به سطح بالاتر برسانند. نظام آموزشی باید اینطور باشد که از دانشجوی ترم اولی تا دانشجوی دوره تخصصی، برای همه شان خروجی متناسب تعریف شود. ما چاره ای جز این نداریم که یا خیلی از کارها را تعطیل کنیم و بگوییم فعلاً نمی توانیم انجام دهیم - که البته لازم نیست بگوییم چون خود کار تکویناً تعطیل می شود و اصلاً به اراده تصمیم گیری احتیاجی ندارد - و یا اینکه چند اقدام انجام دهیم:

اقدام اول: نیروهای فعلی نظام برنامه ریزی شان را تقویت کنند. باید برنامه ریزی افراد درست شود. هنوز که هنوز است بعضی ها لنگ می زنند! الان از صد در صد افراد، ۴۰ درصد برنامه ریزی هایشان درست است و ۶۰ درصد هنوز پرتی برنامه و بلا تکلیفی دارند. لازم است کادر مدارس از یکدیگر خبر داشته باشند و ببینند چه کاری برای مدرسه دیگر می توانند انجام دهند، اما نوعاً به دلیل کمبود نیرو و اشتغال زیاد، افراد نمی توانند در چند مدرسه حضور داشته باشند. اگر افراد دارای برنامه ریزی باشند، هرکس بتواند کارهایش را منظم کند و پرتی برنامه هایش را مثلاً دو ساعت در هفته کم کند و تقدیم کار قرآنی کند، تا شش ماه دیگر که مدارس بتوانند نیرو اضافه کنند، جواب می دهد. این اولین مرحله برای اصلاح سیستم فعلی است. یکی از افتخارات ما این است که در برنامه هایمان فشرده ای ایجاد می کنیم و وقت اضافه می آوریم، بعد آن وقت اضافه را نذر کارهای قرآنی می کنیم. چون یکسری اولویت تعریف می کنیم که باید در زمان خودش انجام شود و طبق آن عمل می کنیم. اما بعضی دوستان خودشان را به مشقت می اندازند و دچار کم خوابی و کم خوراک می شوند.

قبلاً در هفته حدود ۷۰ جلسه داشتند که الان به ۲۰ جلسه تقلیل پیدا کرده است. به طوری که افراد این گروه ها احساس می کنند گویا ما جزو اولویت های مدرسه نیستیم، انگار بنا نبوده است ما کاری انجام دهیم و اشتباهی بوده ایم. گروه هایی هم که در ابتدای کار یک شوری دارند بعداً دچار همین وضعیت می شوند چون کسی وقت ندارد به آن ها کمک کند. این موارد قابل پیش بینی بود و اگر افراد مباحث خطابه ها را دنبال می کردند می دیدند که حدود یک سال پیش مباحث برنامه ریزی بیان شد و گفتیم که چنین بلایی در انتظار جمع هاست و الان به جایی رسیده ایم که داریم این بالا را مشاهده می کنیم. البته انسان باید خیلی خوش گمان و با آرامش باشد. دوستانی که در هر یک از مدارس، علمی را بلند می کنند، باید بتوانند خیلی سریع نیروهایشان را جذب کنند تا از نیروی مدارس دیگر استفاده نکنند، یعنی خودشان تبلیغات بزنند و جذب داشته باشند، مانند مدرسه تزکیه و تعلیم. اما همه مدارس اینطور نیستند و نوعاً مقدراتشان درهم تنیده است. مثلاً مدرسه مجازی خودش نیروی مستقل ندارد و باید از دیگر مدارس نیروی خود را تأمین کند.

راه حل اول این مشکل این است که هر مدرسه ای به صورت مستقل فکر کند و خودش شبیه کاری که مدرسه تزکیه و تعلیم کرده است، را انجام دهد و نیرو جذب کنند. البته این کار سخت و زمان بر است. مثلاً اگر مدرسه مجازی بخواهد این کار را کند مجبور است یکی-دو دوره مجازی را تعطیل کند تا بتواند نیرو جذب کند. خیلی اوقات این کار مستلزم تعطیل کردن است. بعضی وقت ها هم چون چاره ای وجود ندارد لازم است همین کار انجام شود.

راه حل دوم که ما در سال گذشته در رابطه با آن صحبت کردیم این است که اگر نیروهای قرآنی برنامه ریزی نکنند، در دل کارها به دلیل کثرت نیازهای جمع و

یکی از اتفاقات خیلی خوبی که در مدرسه قرآن رخ داد این بود که کارهای مجمع مدارس خیلی خوب پیش رفت و خیلی از کارها را شروع به انجام دادن کردند. مدرسه تزکیه و تعلیم طرح فهم قرآن در مدارس منطقه ۱۴ آموزش و پرورش را عملیاتی کرد و الان هم در حال اجرای آن است و جلسات خیلی خوبی دارند. مدرسه اهل بیت علیه السلام کلاس های قرآن، طرح ها و گروه بندی هایش را انجام داد. مدرسه علوم انسانی موفق شد پاتوق خیلی خوبی در دانشکده روان شناسی پیدا کند و گروه بندی هایشان تقریباً شروع شد. مدرسه هنر و رسانه در حال برگزاری همایش سوره مبارکه عادیات است و الحمدلله کارهایشان خیلی خوب پیش می رود و تا الان کارهای خیلی خوبی انجام داده اند. مدرسه تدبیر، کلاس های قرآنی گذاشته است. گروه سفیران قرآن، طرح جهاد کبیر در دانشگاه ها را اجرا کرده است، و خلاصه هر گروهی به نحوی فعال است. البته پیش بینی می شد که در آینده ای نه چندان دور مدارس فعال شده و کارهای خوبی انجام دهند. البته پیش بینی هم می شد که این انجام دادن، همراه با اختلالاتی خواهد بود. موفقیت های به دست آمده سر جای خودش اما من در این جلسه به موفقیت ها کاری ندارم. موضوع بحث من بیشتر این است که در اجرای این امور اشکالاتی پیش می آید و از این به بعد بیشتر هم می شود. اتفاقاً می خواهم به عوارض و نه به منافع این فعالیت ها بپردازم. وقتی مدرسه ای فعال می شود، در کنار آن مدرسه دیگری هم فعال می شود، و هر دو به نیرو و نفر احتیاج دارند. مثلاً برای پشتیبانی آموزش مجازی تبلیغ زده می شود اما کسی اعلام آمادگی نمی کند چون هر کسی در مدرسه خود مشغول به کار است. در این حالت این مدرسه یا مجبور است کلاس را نگذارد و یا تصمیمات دیگری بگیرد که در بیشتر موارد به شکست منجر می شود. در طرح بیوت نورانی هم همین طور؛

|| زهرا آذر میگویند و فاطمه سادات شریعتمدار ||



هرچند این‌ها جزو افتخارات مدرسه‌اند اما بنده برای سلامتی آن‌ها نگران می‌شوم و فکر می‌کنم نهایتاً آن‌ها را تا یکی-دو سال دیگر بیشتر نخواهیم داشت! نگران می‌شوم که کاری که انجام می‌دهند، یکی-دو سال دیگر عقبه‌اش چه می‌شود؟! نباید اینطوری کار کنیم. باید حتماً بر اساس یک نظام کار کرد. فرد به خاطر حس مجاهدتی که دارد، بی‌پروایانه کار می‌کند. اغلب افراد اینطورند و با استرس و ناراحتی کار می‌کنند و احساس عقب‌ماندگی دارند. می‌دانم چطور است که بعضی، استرس‌داشتن و با اضطراب کار کردن را به عنوان نظام فکری‌شان قرار داده‌اند؟! این به کار و سلامت فکری‌شان آسیب می‌زند و اگر اینطور نباشند، می‌توانند دو برابر بیشتر کار کنند. این‌ها سبک‌ها و دغدغه‌هایی است که ما برای خودمان طراحی و ایجاد کرده‌ایم، دغدغه‌هایی که نباید باشند. راه برطرف کردن‌شان این است که افراد تعداد محدودی کار قبول کنند. البته این پیشنهاد، در مدارس ایجاد مشکل می‌کند و طبیعتاً بعضی گروه‌ها بدون نیرو می‌مانند، اما بنده خواهش می‌کنم همه به اندازه سهم و توانشان کار بگیرند و اصل و بنای همه افراد به درس خواندن‌هایشان باشد. بنده دقیقاً دارم ۱۸۰ درجه خلاف چیزی که سیستم از شما مطالبه می‌کند، را مطالبه می‌کنم! اولویت اول همه، شاگرد بودن باشد و لاغیر. فرد یک کلاس برود ولی خوب برود. بنایش را بگذارد که یک کلاس در هفته برود و تکالیفش را هم خوب و کامل انجام دهد، نه اینکه ده تا کلاس برود ولی ناقص. انگار داریم می‌گوییم از راست، نظام! از راست نظام یعنی وقتی می‌خواهید صف را تنظیم کنید از سمت راست نظام بگیرید. شما نمی‌توانید هم از چپ و هم از راست، نظام بگیرید. ما از راست نظام را درس خواندن می‌گذاریم، هیچ‌وقت و به هیچ بهانه‌ای درس خواندن را از خودتان جدا نکنید. میزان ساعت آن هم بستگی به ظرفیت، اندازه و کشش هر فردی دارد. اقدام دوم: حتماً افراد باید در یک زمینه تخصصی کار کنند. کتاب‌های مربوط به آن تخصص را بخوانند، سیر مطالعاتی داشته باشند و هفته‌ای ۲۰-۳۰ ساعت را صرف تخصص کنند. ما دیگر کمتر نیاز به افراد عمومی داریم. به زودی زود، تا دو سال دیگر از شما متخصص کودک، ازدواج و... می‌خواهند. اگر ما تدبیر در قرآن را با تخصص‌گرایی همراه نکنیم، نمی‌توانیم وارد فضاهای جامعه شویم. چون فضاهای جامعه الان به فضای تخصصی قرآنی نیازمند است. فضای عمومی تدبیر را دیگران خیلی بهتر از ما دارند انجام می‌دهند. جناب آقایان الهی‌زاده، صبوچی، برزگر و... الحمدلله فعالند و جذب عمومی‌شان هم خیلی از ما بهتر و قوی‌تر است. اما در حوزه تخصصی وارد نشده‌اند و خب کاری که آنها نکرده‌اند را ما باید بکنیم چون مجموعه‌های قرآنی باید مکمل همدیگر باشند.

ممکن است فردی بگوید اگر من ۱۵ ساعت را صرف درس خواندن و شاگردی و ۲۰ ساعت را صرف تخصص کنم، دیگر وقتم تمام شده و به هیچ کار دیگری نمی‌رسم. می‌گویم خب نرسید! این فرد سرمایه برای دو سال دیگر است. ما روی این سرمایه حساب باز می‌کنیم. اگر در این صورت فردی باز هم وقت داشت می‌تواند به نسبت وقتی که دارد تدریس هم بکند، پس افراد بر اساس توانشان انتخاب کنند. اگر کسی همه کارهایی که ذکر شد را انجام دهد حدوداً ۸۰ ساعت در هفته صرف می‌کند و بقیه زمان هم برای زندگی، خانواده و برنامه‌های دیگر صرف می‌شود. یعنی نهایتاً افراد از ۶۰ تا ۸۰ ساعت می‌توانند کار انجام دهند. حتی اگر فردی ۴۰ ساعت وقت داشته باشد و آن را احصاء کند، آن هم خیلی است! مشکل سر این است که هفته‌های عمر می‌گذرد اما فرد محاسبه‌ای‌امش را ندارد. فرد کلاسی را رفته اما معلوم نیست که آخر آن چه شده است! درس‌ها، نیمه‌جویه‌اند! اگر فرد بخواهد بعداً درسی را مرور کند باید دوباره آن را از اول بخواند. خب باید از جایی جلوی این روند را گرفت، اینطوری که فرد همان ۴۰ ساعت را برای کارهایش بگذارد اما ۴۰ ساعتی که حساب داشته باشد. به نظر بنده آنقدری که حساب و کتاب داشتن روی ایام محدود، اهمیت دارد، زیاد بودن میزان ساعات اهمیت ندارد. ثبات و استمرار مهم است. احصاء برنامه، به معنی ضابطه‌مند شدن برنامه است. اینکه بدانید در هفته چه میزان ساعت کار تخصصی داشته‌اید، میزان پرتی برنامه‌تان چقدر است و مثلاً بدانید ده ساعت در هفته را نمی‌دانید چه کار انجام می‌دهید. افرادی که این کار را انجام می‌دهند، در احصاء برنامه‌هایشان خیلی پیشرفت کرده‌اند. اگر محاسبه کردید و دیدید زمانتان کم است، به هیچ‌وجه از آموزش‌هایی که خودتان می‌بینید نزنید بلکه از آموزش‌هایی که می‌دهید، کم کنید. وقتی در این امر نظم داشته باشید، خرد خرد به سطحی می‌رسید که تخصصی شوید. خیلی اوقات ما فقط به نظرات تخصصی نیاز داریم و به کلاس داشتن نیازی نداریم، مثلاً موسسه‌ای دارد کار فرهنگی می‌کند و شما فقط باید آن را چک کنید و بگویید چه کاری بهتر است، این مشورت دادن معادل ۲۰ تا کلاسی است که آن‌ها در موسسه‌شان می‌گذارند! ما داریم به چنین جایگاهی می‌رسیم. مواظب باشید که این جایگاه را از دست ندهید. کار مدارس از کلاس گذاشتن دارد به منطقه‌های عملیاتی سوق پیدا می‌کند که خیلی مهم‌تر است و وارد حوزه‌های مدیریت و برنامه‌ریزی می‌شود. در کشور تالانتان بخواهد سرباز هست! مساجد، بسیج‌ها، دانشگاه‌ها و... تالانتان بخواهد سرباز دارند، اما فرمانده عملیات ندارند. اگر بخواهید در نقش سرباز ایفای نقش کنید، مثل حرام کردن نعمت است! شما باید این جریان

را به سمت فرماندهی پیش ببرید. فرض بگیرید مدرسه دور خودش را یک خط قرمز بکشد و ارتباط خود را با بیرون قطع کند و بگوید این ۱۰۰ نفر باید هر کدام‌شان تا شش ماه دیگر در زمینه‌ای به نحوی تخصص پیدا کنند که بتوانند صاحب‌نظر باشند، در این صورت به مراتب کارایی و جهت‌دهی شما در جامعه بیشتر می‌شود. به خاطر اینکه الان خلا نظام فرماندهی در جامعه خیلی مشهود است. البته ما نمی‌گوییم خط قرمز بکشید! ما کارهای مختلف دیگر را هم انجام می‌دهیم، اما آن کارها به عنوان فضل و برتری یا حتی فقط به عنوان کارآموزی انجام می‌شوند. موارد فوق در حکم اولویت‌بخشی به برنامه‌ریزی‌های شما هم بود. یعنی به هیچ عنوان برنامه آموزش خودتان تحت الشعاع قرار نگیرد و در مرحله بعدی برنامه تخصصی‌تان قرار دارد. البته گاهی لازم است در برنامه انعطاف وجود داشته باشد. مثلاً در این هفته در طرح جهاد کبیر شرکت می‌کنیم و در عوض هفته آینده عقب‌ماندگی‌ها را جبران می‌کنیم. به این حالت، شناور بودن برنامه‌ها گفته می‌شود. واحد برنامه‌ریزی را ماهیانه و بعد از آن شش‌ماهه می‌بندیم. اینطوری خیلی هم در کارها بهمان خوش می‌گذرد! آدم‌های متعصبی هم نمی‌شویم! از ما می‌پرسند فلان کار را می‌کنی؟ می‌گویم بله، ولی می‌دانیم باید عقب‌ماندگی از بعضی کارها را بعداً در بازه ماهیانه یا شش‌ماهه جبران کنیم. گاهی افراد وارد تخصصی می‌شوند اما بعد می‌بینند تمایلشان به تخصص دیگری است و همینطور وارد تخصص بعدی هم که می‌شوند، می‌بینند تمایلشان به تخصص دیگری است! پیشنهاد ما این است که وارد هر تخصصی که شدید، اول آن را تمام کنید و بعد وارد تخصص دیگر شوید. چنین فردی در نهایت چندتخصصی می‌شود. البته تخصص‌ها رتبه و لایه دارند، مثلاً فردی می‌تواند تخصص رتبه‌ی یک همه کتاب‌های منظومه رشد را به‌دست آورد و آن‌ها را درس بدهد، اما آیا الزاماً می‌تواند مشاور تخصصی برای تولیدات کودک در صدا و سیما هم باشد؟ ممکن است نتواند. بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر یک کتاب را درس دادند یعنی متخصص آن سطح شده‌اند، که اینطور نیست. مثلاً متخصص رده نوجوان یعنی کسی که وارد دبیرستان‌ها شده، با خیلی‌ها حرف زده، مسئله‌محور کار کرده است، خیلی از عوارض این رده سنی را می‌داند و می‌تواند یک لیست ۳۰۰ موردی از مسائل نوجوانان را بنویسد تقریباً ۹۰ درصد عرصه‌های عملیات مدرسه قرآن تا شش ماه یا یک سال دیگر، تخصصی خواهند شد، آن هم تخصصی سطح بالا، یعنی از ما در مراکز مهم تصمیم‌گیری کشور کارشناس خواهند خواست. نکته



مهم این است که دو سیر برای جریان سازی تدبیر در قرآن در سطح کشور وجود دارد. یک سیر آن به سمت عموم مردم می کشد و یک سیر آن به سمت بالا - اساتید دانشگاه ها، مدیران کلان و... سوق پیدا کرده است. اعتقاد ما این است که باید روی سیر بالایی کار کنیم. دلیلش چیست؟ اینکه خداوند به این مجموعه کتب تخصصی بالابرنده داده است و به بقیه نداده است. پس معلوم است که این فضل مربوط به ماست و ما باید این سمت را به دست بگیریم. اشکالی ندارد که ما به مجموعه های دیگر قرآنی کمک کنیم و حتی با آن ها یکی شویم، منتهی آن ها دارند به سمت پایین و توده می روند و ما باید به سمت بالا برویم. ممکن است بپرسید پس طرح های بیوت نورانی و جهاد کبیر یعنی چه؟ جواب اینکه آن ها مشق فردی است که می خواهد برود و مدیر تربیت کند و نباید به عنوان محل و پایگاه اصلی تلقی شوند. این اشتباه است که طرح بیوت نورانی به عنوان پایگاه اصلی باشد بلکه باید به عنوان پایگاه مانوری نیروها باشد. فرد باید برود مسائل مردم را در جلسات قرآن در منازل ببیند و یاد بگیرد که چطور حرف بزند و سرعت درس دادنش تقویت شود تا اگر پنج سال دیگر وارد حوزه مدیران شد، بتواند از پس آن ها بر بیاید. پس ما به این محیط ها نیاز داریم و اهمیت دارند، چون دانشجو باید در جایی آبدیده شود و نمی تواند یک مرتبه در سطوح بالا وارد شود. او باید با مردم ارتباط برقرار کند و حرف زدن را از در دل مردم بودن یاد بگیرد.

پیشنهاد بنده به مدیران مدارس این است که نیروهایشان را به خروجی داشتن متناسب با هر دوره آموزشی ملزم کنند. شعار مدرسه قرآن در زمان تأسیس این بود که تا خروجی فردی مشخص نشود اصلاً آموزش محقق نمی شود و اصلاً بر این اساس مدرسه قرآن تشکیل شده است. مثلاً برای دوره مقدمات تدبیر، خروجی همایش خوب است. باید آموزش های تان طوری باشد که دانشجویی که آمده است بتواند کلیپ درست کرده و اجرا کند. کلاس مقدمات تدبیر که نتواند همایش برگزار کند، اسمش مقدمات تدبیر نیست! شما از دانشجو هر چه که بخواهید همان را انجام می دهید. اگر شما به دانشجو بگویید مگر نگران وضعیت کشور نیستی؟ مگر نگران دانشگاه نیستی؟ مگر نمی خواهی یک خودی نشان بدهی؟ پس تولیدات صوتی-تصویری از فلان سوره بساز و در دانشگاه نمایش بده، ما هم کمکت می کنیم. در کنار کارهای جدید آن ها، بسته های آماده شده از قبل در مدرسه را هم می دهیم و یک نفر هم مجری می شود. اینطوری نیرو سازی برای طرح جهاد کبیر هم انجام می شود. خروجی دوره تفکر در قرآن هم می تواند همایش باشد. خروجی دوره تدبیر کلمه ای و سوره ای باید تدریس در جلسات بیوت نورانی یا

مساجد باشد. خروجی دوره تدبیر قرآن به قرآن هم باید ورود به دانشگاه ها و یا پشتیبانی آموزش مجازی باشد، چون مربی ای که وارد دانشگاه می شود باید چند بار قبلاً جلسات بیوت نورانی را رفته باشد. یعنی اگر فرد در این عرصه ها همش را بروز دهد، اصلاً تدبیر آن دوره را می فهمد و اگر نخواهد بروز داشته باشد، اصلاً آن کتاب را نمی فهمد. همه مدارس باید برای هر دوره تدبیر، یک خروجی تعریف کنند و امتحان از دوره را تولید آن خروجی ها بگذارند. چندبار برخی از مربیان به صورت پراکنده این کار را انجام دادند اما متأسفانه چون بقیه با آنها همکاری نکردند، تک ماندند.

در مدرسه، از بنده گرفته تا بقیه افراد، به دلیل اینکه انسانیم و فراموشکار، خیلی اوقات آرمان ها و ضرورت های اجتماعی فراموش مان می شود. به همین دلیل درگیر مسائل آموزش می شویم حال آنکه با قدری مدیریت می توانیم توجه دانشجو را به حقیقت ثابتی متمایل کنیم و از او مطالبه نماییم و او هم آن کار را انجام دهد. وقتی به دانشجو می گوئیم فلان کار را بکن، می داند که باید انجام دهد و انجام هم می دهد. اگر از همان اول با دانشجو اینطور برخورد کنید که قضیه کلاس قرآن و حضور تو در آن، ورود در صحنه های اجتماعی و مبارزه است و تو داری مشق مبارزه می کنی و به او این موارد جدی گفته شود، هم ریزش کلاس ها کم می شود، هم جدیت آنها بیشتر می شود و هم درس بهتر آموزش داده می شود. یک کلاس به خاطر این ریزش دارد که افرادی که آمده اند، مجاهدانه نیامده اند و کلاس به سمت نظامات معمول دانشگاهی رفته است. نظامات معمول دانشگاهی به سمت خروجی دادن نیست. اگر برای ما خروجی دادن مهم باشد، این کار ایجاد جذابیت و فایده می کند و دانشجو سریعاً وارد صحنه های مبارزاتی می شود. ما الان اگر بخواهیم بحث حجاب را در دانشگاه راه بیندازیم چاره ای نداریم جز اینکه ۱۰-۲۰ تا همایش در دانشگاه های مختلف راه بیندازیم تا در اثر این رفت و آمدها بچه های مذهبی قوت بگیرند، احساس امید کنند و بتوانند جلوی هجمه فساد را بگیرند. خود ما وارد نظام تخصصی شده ایم اما اگر نیروهای تحت آموزشمان نخواهند به سمت خروجی بروند، کار اشتباهی است.

در بعضی گروه ها مثلاً مربیان بیوت نورانی با ریزش تعداد مربی مواجه هستیم. آنچه بنده به عنوان مهم ترین عامل در این جریان می شناسم، نداشتن فرهنگ وصیت است. فرهنگ وصیت یعنی اینکه اگر بنده در کاری مسئولم بتوانم وظایف خود را به نفر دیگری انتقال دهم، به نحوی که اگر خودم در زمانی نبودم یک نفر دیگر کار من را انجام دهد. وقتی این فرهنگ وجود نداشته باشد، کارها به نوعی سرفعلی پیدا کرده و در نتیجه توسعه پیدا نمی کنند. این امر

از یک طرف خوب است که ریش و قیچی دست خود فرد باشد اما از آن جایی که مرگ حق است، و اگر مرگ نباشد غیبت حق است، و اگر غیبت نباشد ناتوانی حق است و اگر ناتوانی نباشد محدودیت حق است، باید وصیت وجود داشته باشد که هروقت من ناتوان شدم کسی زیر بار مسئولیت مرا بگیرد. من باید به یک نفر بسپارم که ممکن است نفسم بند بیاید و برای او کارهایم واضح و از مخفی کاری به دور باشد تا بتواند بعد از من مسئولیت مرا بپذیرد. فرهنگ وصیت باید در روابط مربیان وارد شود و هر کدام دو مُعاضِد و برادر داشته باشند. در این صورت آن برادرها به طور طبیعی می توانند خلأها را پر کنند. اگر بحث برادری و برنامه ریزی به شدت و با جدیت دنبال شود، قدرت هم پوشانی پیدا می کنیم و می توانیم برنامه ریزی عمومی داشته باشیم. و الا اگر هر یک از این دو امر را نداشته باشیم، ولو اینکه قانون هایی هم بگذاریم، اما اجرایی نمی شوند. این را بدانید که اگر نخواهیم کاری را انجام دهیم، برای انجام ندادنش هزاران دلیل وجود دارد، ولی با وجود همین هزاران دلیل، خیلی کارها را هم انجام می دهیم چون «دلمان» می خواهد که انجام دهیم! مثلاً از بنده می پرسند وقت داری فلان کار را بکنی؟ می گویم نه وقت ندارم، اما با وجود همین وقت نداشتن، کار دیگری را می کنم، چون پای «دل» در میان است. به همین خاطر در نظام وصیت و برادری، حالت آرامش، طوع و دلخواهی باید وجود داشته باشد.

دلیل دومی که این ریزش می تواند داشته باشد به خاطر نوع توقعی است که در مخاطبان جلسات بیوت ایجاد می کنیم. ما خودمان توقع را در مخاطب ایجاد کرده ایم. وقتی سطح ارائه را بسیار بالا تعریف می کنید، حتی اگر بنده هم بروم گیر می افتم! چون باید روضه، احکام، نهج البلاغه و... بلد باشم! قرآن را هم طوری بگویم که بتوانم برای آیه های آن مثل بزم و به کاربرد و طهارت برسانم و در همان جلسه هم به اوج تقرب دست پیدا کنم! نباید اینطور باشد. اینکه می بینید جلسات یک مرتبه کاهش پیدا می کنند به خاطر نوع توقعی است که در مخاطبان ایجاد می کنیم، اما اگر بگویید مربی بیوت فقط باید بتواند سوره را همراه با ترجمه بخواند، در این حالت دانشجوی در سطح مقدمات تدبیر هم می تواند مربی شود. دانشجویان توانمندند. اگر مدرسه حفظ هر کدام از نیروهایش را بفرستد، می تواند به عنوان مربی بیوت باشند. چون اغلبشان حافظند و به کل قرآن تسلط دارند. اما اگر توقع جوری بالا رفت که وارد لایه خاصی شد، همین فرد هم دیگر نمی تواند در بیوت درس بدهد. این حرف را از من بشنوید! باید بگوئیم هدف ما از طرح بیوت نورانی در این حد است که علم قرآن را در محلات و منازل شهر بالا کنیم و

یادداشت ادبی

The Praise is Yours

برگرفته از دعای تعقیب نماز مغرب، صحیفه فاطمیه

A feeling of regret, inside my heart
Alas for what's lost, for what took me apart
You know my faults, you know my sins
I once repented, but not ever since
You read my chest, and all the rest's
So take my hand, and show me what's best
I need your arms, to hold me tight
I know you were there, all day and night
So I am here too, with all my love
Kneeling down, to be taken above
You're the First, you're the Last
You know my present, and also my past
For this world, and the one after
You are the Ruler, you are the Master
There is nothing hidden, behind your eyes
You hear our whispers, and lonely cries
In my little mind, from East to West
All is yours, you are the Blessed
You know the number, of the leaves on trees
And even the ones, riding the breeze
You know the number, of drops of rain
If it's a misty one, or in a hurricane
There is no escape, from your power
Yet your kindness, is pouring like shower
I know you hear me, so hear my prayer
I know you are fair, I know you care
Let me in your mercy, as I knock your doors
You are the Merciful, and the Praise is Yours



نورانیت قرآن وارد خانه‌ها شود و بیشتر از این حد هم نیست. سطح تعامل بیوت نورانی فقط ترویج قرآن و بازشدن و روخوانی آن در جلسات است و لاغیر. ممکن است بگویید جلسات سطوح مختلفی دارد اما از بین همه جلسات فقط سطح ده درصد آنها بالاست و اقتضا دارد که در آن نکات تفسیر المیزان گفته شود. نیاز جلسات بیوت به این است که عده‌ای دور قرآن بنشینند و فقط قرآن خوانده شده، و یا ترجمه آن گفته شود. حتما لازم نیست از المیزان نکته‌ای بگویند. می‌توانید از تفسیرهای دیگر مثل تفسیر نمونه و جوان استفاده کنید. حتی در جلسات الزاما نباید فقط تدبیر در قرآن گفته شود و می‌شود به حوزه رشد، تربیت کودک و... هم ورود پیدا کرد و مثلا کتاب بلوغ باهم بودن در جلسات مباحثه شود. لازم است که طرح بیوت نورانی به همین صورت باقی بماند و به سمت شعبه‌زدن برای مدارس نرود. اگر بخواهید سطح طرح بیوت را در سطح یک شعبه مدرسه قرآن بگیرید، در کار انحراف ایجاد می‌شود و کار فعلی هم انجام نمی‌شود. مخاطب یا میزبان بیوت نباید اینطور فکر کند که چون نمی‌تواند مدرسه قرآن بیاید، پس کلاس‌های مدرسه را به خانه‌ها بیاورد! ما می‌خواهیم به افراد بگوییم در محله‌هایتان کلاس قرآن بگذارید اما نه اینکه کلاس قرآن مدرسه را آنجا ببرید. در این صورت بیوت به شعبه تبدیل می‌شود و دیگر به آن بیوت نمی‌گویند. پس شعبه زنید و فقط بیوت درست کنید. برای بیوت، مربی در سطح مقدمات تدبیر و تفکر هم کفایت می‌کند که زیاد دارید. البته برای هرگونه آموزشی از ناحیه مدرسه قرآن، دادن آزمون حداقل یکی از کتاب‌های تدبیر لازم است. حتی برای آموزش کتاب‌های رشد هم آزمون دادن لازم است. در غیر این صورت بی‌نظمی ایجاد می‌شود. در نهایت هم انتخاب مربیان بیوت به عهده مسئولان طرح است. یعنی ممکن است کسی امتحان هم داده باشد اما مسئولان بیوت ترجیح ندهند که او درس دهد.

نکته بعدی اینکه هر کدام از مدارس می‌توانند برای آنکه از ابتدا جذب مربی داشته باشند، برای خودشان یک دوره مقدمات تدبیر برگزار کنند. هیچ کس هم نگران جا برای برگزاری کلاس‌ها نباشد. اگر در مدرسه جا کم آوردیم، جاهای دیگری هم هست. به ذهن رسید که یکی از کلاس‌هایم را روی چمن‌های دانشگاه برگزار کنم! یکی از کارهایی که باید بکنیم، حضور در صحنه، آمدن به بیرون و جلوه‌دادن به مقدسات است. اگر این کار را نکنیم دشمن از جلوه‌دادن منکرات استفاده می‌کند. وظیفه ما امر به معروف و نهی از منکر است و یکی از روش‌های امر به معروف، جلوه‌دادن به مقدسات است. هیچ کاری هم ندارد! فقط کافی است یکی از کلاس‌ها یا مباحثاتمان را در فضای باز برگزار کنیم.

دوستانی که مربیان دوره‌های بالاتر تدبیر - تدبیر سوره‌ای، قرآن به قرآن یا مکی - هستند اعضای کلاس‌هایشان را برای فعالیت در پشتیبانی آموزش مجازی و بیوت نورانی سوق دهند و برایشان الزام مشارکت در این طرح‌ها را ایجاد کنند. مربی باید شاگردانش را مجاب کند که امر به معروف و نهی از منکر شما، ورود به عرصه‌هاست. مدرسه مجازی خیلی ارزش دارد. حتی می‌توان گفت بازدهی خیلی از کلاس‌های حضوری، خیلی کمتر از کلاس‌های مجازی است. تنها گروهی که می‌تواند به عنوان پشتیبان کلاس‌های ما در اقصی نقاط کشور عمل کند، مدرسه مجازی است. شرط بقای مدرسه مجازی تربیت نیرو و جذب نیرو است. هیچ اشکالی ندارد که یک مدرسه بعد از مدتی فعالیت تعطیل شود اما می‌شود کاری هم کرد که تعطیل نشود. برای اینکه مدرسه‌ای تعطیل نشود لازم است که خودش دنبال نیرو و کادر بگردد. مدرسه مجازی باید برای هر کدام از پنج جلد کتاب تدبیر عمومی، یک متخصص داشته باشد چون هر یک از این کتاب‌ها در آموزش مجازی شأن متفاوتی برای ارائه دارند.

